

دوفصل نامه علمی - ترویجی سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام  
سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۹  
صفحات ۴۱-۵۱

## مناقب نگاری های اهل سنت درباره اهل بیت علیهم السلام مطالعه موردی *دُرر السَّمط فی خبر السَّبب*

اعظم بهرامی<sup>۱</sup>  
حسین نعیم آبادی<sup>۲</sup>

### چکیده

گسترش تشیع در اندلس نسبت به دیگر مذاهب اسلامی بسیار کم رنگ بود. به رغم رشد اندیشه های گوناگون علمی و دینی، زمینه مناسبی برای توسعه اندیشه های علوی در اندلس فراهم نشد. با این همه چند تک نگاری درباره مناقب اهل بیت علیهم السلام توسط عالمان سنی در اندلس تألیف شده است. کتاب *دُرر السَّمط فی خبر السَّبب* یکی از این مناقب نگاری هاست که با تأکید بر واقعه عاشورا به قلم ابن ابار اندلسی (متوفای ۶۵۸) نوشته شده است. بررسی چنین آثاری برای شناخت دیدگاه اهل سنت درباره اهل بیت علیهم السلام در اندلس مفید خواهد بود. پرسش اصلی پژوهش این است که کتاب *دُرر السَّمط فی خبر السَّبب* چه نقشی در معرفی اهل بیت علیهم السلام در اندلس داشته است؟ این اثر که در فضا و مکانی دور از محیط شیعی نگارش یافته گویای نفوذ و تأثیر تفکر اهل بیت علیهم السلام در میان مردمی است که تحت نفوذ حکومت های مخالف و متعصب می زیسته اند. همچنین این اثر در تلطیف و تعدیل دیدگاه معتصب سنیان نسبت به اهل بیت علیهم السلام مؤثر بوده است.

**کلیدواژه ها:** ابن ابار اندلسی، تاریخ نگاری در اندلس، تشیع در اندلس، *دُرر السَّمط فی خبر السَّبب*، مناقب نگاری.

۱. استادیار دانشگاه خیام (نویسنده مسئول). sohabahrami1360@gmail.com

۲. دکتری مطالعات شیعه شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب. hnaeimabadi79@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۱۲

## درآمد

حضور و پراکندگی علویان و آراء و عقاید شیعی در نقاط مختلف قلمرو اسلامی، نشان از نفوذ و گسترش این فرقه در کنار دیگر فرق اسلامی داشت. در قرون سوم تا پنجم هجری حکومت‌های شیعی فاطمیان (۵۶۷-۲۹۷) در مصر و شمال آفریقا، حمدانیان (۳۹۴-۳۱۷) در شامات و موصل، آل بویه (۴۴۷-۳۲) در ایران و عراق و ادریسیان در مغرب الاقصی (۳۱۲-۱۷۲)، شکل گرفته بود. در این میان منطقه اندلس، از نظر عدم حضور و نفوذ تفکر اهل بیت علیهم‌السلام قابل توجه است. اندلس بیشتر با اسم و حضور امویان پیوند خورده بود. از این رو، ورود علویان به اندلس برای تبلیغ و معرفی آراء اهل بیت علیهم‌السلام بسیار دشوار بود. از یک سو دشمنی حکومت امویان با حکومت شیعی فاطمیان و ادریسیان و از سوی دیگر غلبه مذهب مالکی در میان بیشتر مردم اندلس، راه ورود و نفوذ پیروان اهل بیت علیهم‌السلام را ثابت کرده بود و مانع ثبت و نگارش آراء اهل بیت علیهم‌السلام در میان مورخان و محدثان این منطقه شده بود.

با این همه، مسیرهایی برای نفوذ تفکر اهل بیت علیهم‌السلام و شناسانده شدن آنها در میان مردم اندلس وجود داشت. تشکیل دو حکومت شیعی مذهب ادریسیان در مغرب الاقصی و سپس حکومت بازماندگان آنها به نام حمودیان در اندلس از مهمترین مسیرهای انتقال اندیشه اهل بیت علیهم‌السلام در اندلس بود. بخش اصلی و مهم مشروعیت ادریسیان را انتساب آنان به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فراهم می‌آورد، آنها این مهم را در قالب خطبه‌ها بازگو و تبلیغ می‌کردند. برای نمونه، ادریس اول (حک. ۱۷۲-۱۷۷) پس از دستیابی به قدرت، خطبه‌ای حاوی تعابیر بلند درباره اهل بیت علیهم‌السلام و انتساب خود به آن خاندان خواند و چنین گفت: «سپاس از آن خداوند است. او را سپاس می‌گویم و از او کمک می‌خواهم و آمرزش می‌خواهم و بر او توکل می‌کنم و از شر خود و هر صاحب شر و بدی به او پناه می‌برم و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بنده و فرستاده او به سوی جن و انس و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده است و به اذن خدا به سوی او دعوت می‌کند و چراغ نورانی است. خداوند بر او و اهل بیت علیهم‌السلام پاک و مطهرش درود فرستد! اهل بیتی که خدا، پلیدی را از آنان دور کرد و پاک و مطهرشان ساخت. ای مردم! به یقین ما، این امری را که از طریق آن اجر و پاداش نیکوکار و مجازات گناه‌کار دو چندان می‌شود، برعهده گرفتیم و به حمد و سپاس خداوند ما در راه نیکو و درست هستیم. پس دست نیاز خود را جز به سوی ما دراز نکنید یا آنچه را در برپایی حق می‌طلبید، فقط نزد ما می‌یابید» (سلاوی، ۱۹۵۳: ۱/۱۶۳؛ ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: ۲۸). ادریس در خطبه دیگری برای شناساندن خود و قرابتش به اهل بیت علیهم‌السلام چنین گفت: «من ادریس بن عبدالله بن حسن

بن‌علی بن‌ابی‌طالب<sup>علیه‌السلام</sup> و علی بن‌ابی‌طالب<sup>علیه‌السلام</sup> اجداد من، حمزه سیدالشهدا و جعفر طیار عموهای من، خدیجه صدیقه<sup>علیها‌السلام</sup> و فاطمه بنت اسد جدّه‌های من و فاطمه دختر رسول الله<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> و فاطمه دختر حسین مادران منند. حسن و حسین<sup>علیهما‌السلام</sup> که سروران نسل پیامبرانند، پدران من و محمد و ابراهیم فرزندان مطهر عبدالله برادران من هستند (زیب، ۱۹۹۳: ۱۱۱-۱۰۵). ای مردم بدانید نزد ستمگرانی که در شرق و غرب عالم اسلام ستم و فساد کرده و زمین را پر از ظلم کردند، برایتان هیچ جایی برای امید و پناه باقی نمانده است. ای برادران بربر! علیه دشمنانتان با یکدیگر متحد شوید و فرزند پیامبرتان را که مورد ظلم قرار گرفته و هم اکنون رانده شده و سرگشته است، یاری دهید و ظالمان ستمگر را نابود کنید» (الرازی، ۱۹۹۵: ۱۸۰-۱۷۹، ۳۲۴؛ زیب، ۱۹۹۳: ۱۰۸). بدین ترتیب، حاکمان ادربیسی و بعدها حاکمان حمودی (۴۰۷ - ۴۴۶)، به مثابه بزرگترین تیره بازمانده علویان از سلاله ادربیسیان، تأکید خاصی در انتساب خود به اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> داشتند و با ذکر نام پیامبر<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> و فرزندان ایشان، تلاش داشتند هم موقعیت خود را تثبیت کنند و مقبولیت و محبوبیت کسب کنند و هم از این طریق خاندان اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> به مردم می‌شناسدند. تأثیر این اقدامات به صورت طبیعی تا سال‌ها در آثار برخی مورخان و محدثان منعکس شد و در گرایش و نحوه تفکر اهالی مردم مغرب و اندلس به اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup>، بروز و نمود پیدا کرد. در گزارش‌های تاریخی آمده است مردم مغرب به‌رغم گذشت چند قرن از سقوط دولت ادربیسیان، هنوز آنان را به نیکی یاد می‌کردند و بازماندگان‌شان معروف به بنوعمران، از نسل یحیی الجوطیبین محمد بن یحیی العوام بن قاسم بن ادریس بن ادریس، از بزرگان و رؤسای خاندان پیامبر<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> به شمار می‌رفت. او در خانه جدش، ادریس سکونت داشت و مردم مغرب او را به سروری و سیادت قبول داشتند (ابن‌خلدون، ۱۹۸۸: ۴/۲۳).

به این ترتیب اندلس که از نظر جغرافیایی از مرکز وحی و محل حضور ائمه شیعه دور بود، با وجود فضای بسته سیاسی و فکری، از بینش و منش ائمه<sup>علیهم‌السلام</sup> بی‌نصیب نماند. بر اثر این تأثیرات چند کتاب مناقب‌نگاری اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> در اندلس نوشته شد. اگرچه این آثار در مقایسه با مناطق شیعی نشین، معدود بود اما همین آثار اندک از نظر تأثیرگذاری و محتوا ارزشمند و مورد توجه هستند. در این میان در *رر السمط فی خبر السبط* (ماساه الحسین) به قلم مورخ و ادیب اندلسی، ابوعبدالله محمد بن عبدالله قضاعی مشهور به ابن ابار اندلسی، در قرن هفتم هجری جایگاه ویژه‌ای دارد. ابن ابار اندلسی آثار متعددی در زمینه‌های ادبی، تاریخی و بیشتر در قالب تراجم نگاری دارد. این اثر از دیگر آثارش متفاوت است و در زمره آثار ماندگار مورخان اندلس در حوزه مطالعات شیعی قرار دارد. وی در این کتاب به بررسی مختصری از سیره پیامبر<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> و

وقایع پس از رحلت ایشان و سپس کمی مفصلتر با نثری سجع گونه به واقعه عاشورا پرداخته است. از این رو بازشناسی و پرداختن به چنین اثری، با توجه به زمانه و عصر نویسنده و ماندگاری آن به عنوان یک اثر خاص در جهت بازشناسی بیشتر آثار اهل سنت در حوزه مناقب نگاری اهل بیت علیهم السلام ضروری به نظر می‌رسد.

### پیشینه پژوهش

در حوزه مناقب نگاری اهل بیت علیهم السلام در اندلس، مطالعات پراکنده‌ای انجام شده است. حمیدرضا مطهری (۱۳۹۶ش) در اثر خود با عنوان *اهل بیت در آثار دانشمندان اندلسی* به معرفی کلی از بستر و زمینه تاریخی اندلس پرداخته است. تحلیل‌ها و توصیف‌های نه چندان عالمانه محمدرضا شهیدی پاک (۱۳۹۵ش) در اثر اصلی اش *تاریخ تشیع در اسپانیا و مغرب قرون وسطی*؛ فرهنگ آثار، سیاست و اندیشه شیعی در مغرب و اندلس، به مثابه یکی دیگر از آثار منتشر شده در این موضوع به شمار می‌رود. مرتبط‌ترین نوشته درباره موضوع پژوهش حاضر، مقاله‌ای است با عنوان «نگاهی تاریخی به مضامین و اسلوب‌های شعر شیعی در ادب اندلس» که هیچ‌ذکری از ابن ابار به میان نیاورده است (حاتمی و دیگران، ۱۳۸۸). به این ترتیب، به نظر می‌رسد پژوهشگران یا از ارزیابی و تحلیل اثر ابن ابار چشم‌پوشی کرده‌اند، یا دچار کلی‌گویی‌های درباره فضای عمومی میراث اهل بیت علیهم السلام در اندلس شده‌اند و یا در صورت ورود به موضوع، به تحلیل‌های نه چندان از سر آگاهی یا متعصبانه روی آورده‌اند. این پژوهش آغازی برای ارزیابی‌های تخصصی درباره آثار نویسندگان اندلسی در حوزه مناقب اهل بیت علیهم السلام است.

### بستر تاریخی تألیف درر السمط فی خبر السبط

ابن ابار اندلسی در دوره بحران‌های سیاسی ناشی از ضعف مسلمانان و تهاجم مسیحیان به مناطق اسلامی در بلنسیه - زادگاه ابن ابار - می‌زیسته است. ابن ابار صرفاً در کتاب *حله السیرا* که درباره تاریخ اندلس است، به این بحران‌های سیاسی اشاره کرده است. او در دربار امیران بلنسیه مشغول بود و ابتدا دبیر ابو عبدالله محمد موحد و سپس به دبیری فرزندش ابوزید مشغول شد. پس از مدتی به دلیل ناراضی بودن از وضع دربار و منش سیاسی ابوزید استعفا داد و به بلنسیه برگشت و در دربار زیان بن مزدنیش - حاکم بلنسیه - مشغول شد (ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۳۷۸-۳۸۸/۶). در سال‌های ۶۳۵-۶۳۳ که مسیحیان به فرماندهی ژاک اول، بلنسیه را محاصره کردند، ابن ابار همراه هیاتی از طرف زیان بن مزدنیش برای درخواست کمک به سوی امیر ابوزکریا یحیی، امیر آل حفص در شمال آفریقا، رفت. ابن ابار درخواست خود

و مشکلات بلنسیه و مسلمانان را در قصیده سینه‌ای با بیش از ۱۰۰ بیت سرود. این سروده چندان اثر داشت که امیرزکریا، چندین کشتی شامل اسحه، خوراک و پوشاک به بلنسیه فرستاد. به سبب محاصره سخت، این کمک‌ها به بلنسیه نرسید و با شیوع بیماری و قحطی در بلنسیه، «زیان» به اجبار شهر را تسلیم کرد (ابن خلدون، همان؛ مونس، ۱۹۸۵: ۳۵/۱؛ عنان، ۱۹۷۰: ۳۵۰-۳۴۸). ابن ابار مسئول کتابت معاهده بین دو طرف شد که براساس آن مسلمانان مجبور به ترک شهر شدند (مونس، همان). این واقعه نشان از قدرت بالای ادبی وی داشت. می‌توان حدس زد وی از همین ظرفیت برای ترغیب مخاطبانش به مقاومت در برابر حملات مسیحیان استفاده کرده باشد.

مرگ ابن ابار بسیار تأسف بار بود. او بعد از فراز و نشیب‌ها و رفت و برگشت‌های متعدد به دربار حاکمان مختلف، در نهایت به دلیل حسادت درباریان و با دستور مستنصر-حاکم قلنسیه- که وی در دربارش به عنوان کاتب فعالیت می‌کرد، در سال ۶۵۸ هجری قمری به قتل رسید و جسد او به همراه آثارش به آتش کشیده شد (ذهبی، بی‌تا: ۲۴۹/۵؛ صفدی، ۱۹۵۳: ۳۵۵/۳؛ سلمان الیافعی، ۱۳۳۹: ۱۵۰/۴؛ ذهبی، ۱۹۹۳: ۳۳۹/۲۳؛ ابن عماد حنبلی، بی‌تا: ۲۹۵/۵).

هر چند ابن ابار، با توجه به فعالیتش در دربار حاکمان وقت، به نوعی مورخ درباری محسوب می‌شد، اما دیدگاه متملقانه چندان در آثارش وجود ندارد؛ به ویژه در مورد کتاب *درر السمط فی خبر السبط* که اساساً کتابی در حوزه مناقب اهل بیت علیهم‌السلام است و موضوع آن به طور کلی درباره تشیع با تأکید بر واقعه عاشورا است. چرا که حاکمان درباری وقت بر مذهب تشیع نبوده‌اند، اما وی آزادانه این اثر را نگاشته است. هر چند این مسئله جای تأمل دارد که آیا نگارش چنین اثری نشان از گرایش او به تشیع دارد؟

در مورد مذهب وی، نظرات گوناگونی وجود دارد. مورخانی از جمله ذهبی، صفدی و مقری او را شیعه دانسته‌اند. این نظر بیشتر به سبب نگارش کتاب *درر السمط فی خبر السبط*، درباره واقعه عاشورا و کتاب *معدن الجین فی مرآة الحسین* ارائه شده است (ذهبی، ۱۹۹۳: ۳۳۸/۲۳؛ صفدی، ۱۹۵۳: ۳۵۶/۳؛ مقری، ۲۰۰۴: ۵۰۶/۴). با توجه به اینکه ابن ابار از قبیله قضاعه- قبیله شیعی یمنی- بود، احتمال تشیع او دور از انتظار نیست. هر چند باید متذکر شد که مفهوم شیعه در اندلس چیزی مترادف با تشیع حنبلی بود که با تشیع اعتقادی تفاوت زیادی داشت. چنانکه حکومت بنی حمود که از بازماندگان ادریسیان شیعی بودند وقتی در اندلس در قرن پنجم هجری روی کار آمدند، با عنوان شیعه اعتقادی مطرح نشدند و خودشان نیز اینگونه بروز ندادند. با توجه به چنین ظهور و پیشینه‌ای از تشیع در اندلس، می‌توان گفت ابن ابار نیز

همان تفکر و دیدگاه محبت و احترام به اهل بیت علیهم السلام را داشته است و این شیوه تفکر در کتاب *درر السمت فی خبر السبط* به روشنی دیده می شود.

اینکه ابن ابار در چنین زمانه پرتلهایی دست به نگارش چنین کتابی زد، جای تأمل دارد. در حقیقت با اینکه از زمان سقوط امویان و سختگیری های آنها در رابطه با علویان قرن ها گذشته بود، اما پیامد چنین نگرشی همچنان بر ذهنیت کلی اندلسی ها باقی مانده بود. از این رو، چنین کتابی در حکم غنیمتی گران بها در برهوت تهی از حضور اندیشه ائمه علیهم السلام قابل توجه است.

### دیدگاه منقبت نگارانه ابن ابار در *درر السمت فی خبر السبط*

کتاب *درر السمت فی خبر السبط* شامل یک مقدمه و چهل فصل است. ابن ابار در مقدمه کتاب به طور کلی به بزرگی، کرامت و محبت نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش اشاره دارد. هدف اصلی و کلی وی در تمامی فصول، ذکر رنج ها و مصیبت هایی است که بر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفته است. این موضوع می تواند دلیلی بر متشیع بودن وی نیز باشد. ابن ابار، حوادث تاریخ اسلام از زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا شهادت امام حسین علیه السلام را بر اساس رویارویی دو خاندان اموی و هاشمی تحلیل می کند. این اثر، از دوره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مشکلات ایشان شروع می شود و تا شهادت حضرت علی علیه السلام و سپس واقعه کربلا به صورت خلاصه ادامه پیدا می کند. موضوع این کتاب بر خلاف نامش فقط درباره امام حسین علیه السلام و واقعه کربلا نیست بلکه با تأکید بیشتر بر روی واقعه کربلا، تقریباً به همه مصیبت های آل محمد علیهم السلام اشاره کرده است.

ابن ابار برای نشان دادن بزرگی اهل بیت علیهم السلام کتاب خود را با این جمله شروع کرده است: «رحمت الله و برکاته علیکم اهل البیت». سپس فصلی را به مناقب حضرت علی علیه السلام اختصاص داده است. او مبتنی بر دیدگاه خود درباره ایمان آوردن حضرت علی علیه السلام بعد از خدیجه علیه السلام، علی علیه السلام را دومین ایمان آورنده به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «انت منی بمنزله هارون من موسی» درباره علی علیه السلام را نیز ذکر کرده است. او همچنین از دیگر فضایل علی علیه السلام از جمله عقد اخوت ایشان با پیامبر، رشادت هایشان در غزوات، به ویژه در جنگ خندق و پس از آن به جنگ صفین نیز یاد کرده است. او از معاویه با نام ابن هند نام برده است و به برحق بودن امام علی علیه السلام اعتراف کرده و ایشان را وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می داند. در جایی از ایشان با عنوان «امیر المؤمنین علیاً - رفعه الله علیا» یاد می کند. او

حتی از اینکه عبدالله بن عمر در ماجرای علی علیه السلام در جنگ هایش با ناکثین و قاسطین، کناره‌گیری و درنگ کرده، تأسف می‌خورد (همان، ۹۹-۱۰۴). همچنین وی ضمن تصریح به ایمان ابوطالب، این نکته را متذکر شده است که ابوطالب تا زمان مرگ، بزرگترین حامی پیامبر بود. در ادامه فصلی راجع به حضرت فاطمه علیها السلام دارد و از ایشان با عنوان «ام ابیها» یاد می‌کند. همچنین به اینکه حضرت فاطمه علیها السلام همسر وصی پیامبر صلی الله علیه و آله است، اشاره می‌کند. او فرزندان حضرت، یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام را با لقب «سیدا شباب اهل الجنة» یاد می‌کند.

واقعه کربلا در فصلی با عنوان «الحسین و یزید» شروع می‌شود. در این فصل بطور کلی حرکت و قیام امام حسین علیه السلام را بر حق می‌داند و یزید و خاندانش را غاصب خلافت و با عناوین «آل حرب»، «آل اللصیق» و «آل الطرید» معرفی می‌کند. وی می‌نویسد: «كان الحسين يقطع الليل تسبيحاً و قرآناً و یزید يتلف العمر تبريحاً و عدواناً» (همان، ۱۵۱)؛ «حسین بن علی علیه السلام شب را به عبادت و به تسبیح و ذکر خداوند سپری می‌کند، ولی یزید زندگی اش را به خوشگذرانی و دشمنی می‌گذراند». یا در جایی دیگر که می‌نویسد: «خاندان حرب (ابوسفیان) همانند فراغنه شام بودند، برای همین پسر دختر نبی اکرم (امام حسین علیه السلام) برای اخراج آنها از عراق عازم شد اما ناخواسته مسیر و قصد این کار تغییر کرد (یعنی واقعه کربلا پیش آمد)» (همان، ۱۱۳).

در *السمط* دارای ویژگی‌های ادبی است. استفاده ماهرانه از جملات کوتاه و مسجع همراه با آرایه‌های ادبی بدیع و پرطمطراق از مهمترین ویژگی‌های این کتاب است. علاوه بر سجع بین دو جمله و حتی سه جمله، نوعی هماهنگی خاص بین حروف آخر کلمات هر جمله دیده می‌شود. برای نمونه در جملات «یا لک انجم هدایه، لا تصلح الشمس لهم دایه»، سه حرف آخر هر کلمه تکرار شده است و یا در جملات «تذامروا، و الردی موجه یلتطم و توامروا»، پنج حرف آخر کلمات آخر هر جمله تکرار شده است. بیشتر جملات و عبارات ابن ابار چنان موجز و کوتاه است که در بعضی موارد نیاز به تفسیر و شرح دارد. برای نمونه وی در ابتدای فصلی از کتاب خود می‌نویسد: «الأجله مدفوعه، و العاجله متبوعه» (همان، ۱۱۲)؛ «مردم، آخرت را رها کرده و به فکر آن نیستند، اما به جای آن به دنیا دل بسته‌اند و دنبال آن می‌روند». این جمله کوتاه و پر معنی در اول فصل، پیام‌هایی را از طرز فکر نویسنده به ذهن خواننده متبادر می‌کند. ابن ابار در ادامه به واقعه شهادت مسلم بن عقیل و رسیدن امام حسین علیه السلام به کربلا و شهادت آن حضرت می‌پردازد. در فصل‌های بعد از عمر بن عبدالعزیز با عنوان «نجیب امیه» یاد می‌کند که خاندان

پیامبر ﷺ در دوره عمر بن عبدالعزیز کمی آسوده‌تر بودند (همان، ۱۶۰-۱۶۱). استفاده از القاب برای شخصیت‌ها و خاندان‌ها در کل متن بسیار نمایانگر است. او از لقب «ابن هند» برای معاویه (همان، ۱۰۲)، «ابن زانیه» برای ابن زیاد (همان، ۱۲۷)، «بنی الطلقا» و «آل طرید» برای بنی امیه (همان، ۱۵۱) و القابی مانند «سید الاوصیاء» (همان، ۱۰۳) و «اللجین» (نقره) (همان، ۱۱۸) برای معرفی خاندان علوی و هاشمی استفاده کرده است.

ابن ابار علاوه بر استفاده از احادیث پیامبر ﷺ و اشعار زیبا، از مهارت خود در تفسیر قرآن نیز استفاده کرده و از حدود پنجاه و سه آیه قرآنی برای تبیین بهتر دیدگاه‌های خود بهره برده است. برای نمونه او آیه ۲۸۳ سوره بقره «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتِمٌ قَلْبُهُ»، بعد از جمله «اولئك الساده أحيى و أفدى و الشهاده بحبهم أوفى و أودى» به استشهدا گرفته است. ابن ابار از آیات قرآنی برای توضیح تکمیلی جملات و به نوعی برای استفاده تفسیری از آنها به کار می‌گیرد تا محتوا و متن اثر به ذهن خواننده مأنوس شود. برای مثال، اول فصل سیزدهم درباره ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام با حضرت علی علیه السلام را با آیه ۱۲۴ سوره انعام «اللّٰهُ يَعْزِلُ رِسَالَتَهُ» شروع می‌کند. در فصل بعد در ادامه همین بحث آیه ۲۶ سوره نور یعنی «وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» را می‌آورد و با این دو آیه تأیید خود را نسبت به این ازدواج نشان می‌دهد (همان، ۸۶-۸۵). به دلیل چنین کاربردی از آیات قرآنی می‌توان نوعی دیدگاه مشیت‌انگارانه ناشی از اعتقادات و باورداشت‌های او را در این اثر مشاهده کرد. برای مثال وی به کشته شدن عبیدالله بن زیاد در روز عاشورا اشاره و بیان کرده است که عبیدالله در روز عاشورا، امام حسین علیه السلام را به شهادت رساند و چند سال بعد خودش نیز در چنین روزی کشته شد و این هم‌زمانی را نوعی معجزه و خواست خدا برشمرده است (همان، ۱۳۷).

ابن ابار برای هر فصل، عنوانی مناسب همان فصل انتخاب کرده است و در یک یا دو صفحه با جملاتی کوتاه به موضوع فصل اشاره کرده است. عنوان اثر یعنی *در السبط فی خبر السبط* نیز با محتوای کتاب ارتباط ویژه‌ای دارد. این عنوان به امام حسین علیه السلام اشاره دارد اما تمام اثر به ایشان مربوط نمی‌شود چه محتوای کتاب درباره پیامبر ﷺ و خاندان ایشان است. با این همه تأکید او بر واقعه عاشورا در این نامگذاری مؤثر بوده است چنانکه در فصل آخر، درباره هدف از نوشتن این اثر می‌نویسد: «علتی که باعث شد تا من این کتاب را نگارش کنم غم و حزن آن واقعه تکان دهنده (عاشورا) بود. پس از خواندن و دانستن این واقعه هرگز شاد نبوده‌ام و احساس آرامش نکرده‌ام. از خداوند بزرگ می‌خواهم در ازای این نگارش ناچیز، مرا از شفاعت پیامبر ﷺ و اهل بیتش محروم نکند».



اگرچه این کتاب جزو آثار عمیق، دقیق و منتبع در حوزه تاریخ و مناقب نگاری اهل بیت علیهم‌السلام نیست؛ اما به سبب محدود بودن این نوع آثار در اندلس و دارا بودن ویژگی‌هایی که در بالا اشاره شده، اثری درخور و قابل تأمل است. ابن ابار مورخی درباری و در خدمت حاکمان سنی مذهب بود، از این رو نوشتن چنین کتابی با محتوای منقبت نگاری اهل بیت علیهم‌السلام قابل توجه است. او در نظر داشته که واقعه عاشورا را به صورت مختصر و متمایز از دیگر آثارش در مغرب اسلامی، با نثری ادبی بنگارد. از این رو او به اسم هیچ راوی اشاره نکرده و کتاب را بدون ذکر منبع نوشته است. ابن ابار وقایع را مختصر و کلی به صورتی که برای بیشتر خوانندگان و مردم آن دوره از لحاظ محتوا آشنا بوده، با قلم ادبی جمع‌آوری کرده است. بنا به نظر عبدالمجید، این اثر نوعی چینش هنرمندانه عقل، احساس و خیال در کنار یکدیگر است (ابن ابار، ۲۰۱۰: ۱۲). با اینکه ابن ابار موضوع و تحلیل تازه‌ای ننوشته اما با خلاقیت فکری و ادبی، اثر خود را جذاب کرده است. این‌که در *درر السمت* در عین عاری بودن از اطلاعات تحلیلی و مفصل تاریخی، به سبکی دشوار و در قالب یک کتاب موجز ادبی به رشته تحریر درآمده است، می‌تواند نشان از دغدغه مؤلف برای احیای آثار و نام امامان حتی در قالب یک تلنگر ادبی-تاریخی در اندلس باشد.

### نتیجه

کتاب *درر السمت فی خبر السبط (ماساه الحسین)* به قلم ابن ابار اندلسی (متوفای ۶۵۸)، در عین اختصار و ایجاز، از جمله آثاری است که حوزه منقبت نگاری اهل بیت علیهم‌السلام، در فضای بسته سیاسی و فکر و غلبه مذهب مالکی در اندلس به رشته تحریر درآمده است. این کتاب که به دست مورخی سنی مذهب نوشته شده از آثار منحصر به فرد درباره مناقب اهل بیت علیهم‌السلام به شمار می‌رود. *درر السمت* با محوریت امام حسین علیه‌السلام و واقعه عاشورا به مناقب دیگر امامان شیعه پرداخته است. به دلیل انتساب ابن ابار به قبیله شیعی مذهب قضاعه، احتمال می‌رود او گرایش شیعی حبی داشته باشد. نگارش این اثر هر چند در زمره آثار عمیق و دقیق به شمار نمی‌رود، اما در شرایطی که ابن ابار در آن قرار داشت، یک اثر منحصر به فرد است. اگرچه از سقوط امویان ضد شیعی، زمان طولانی گذشته بود، اما ته نشست‌های تفکر اموی هم چنان در میان مردم اندلس باقی بود. از این رو نگارش این اثر در اندلس نشان‌گستره جغرافیایی محبت به اهل بیت علیهم‌السلام در جهان اسلام است. چه اندلس در دسترس امامان شیعه و یا وکلا و نمایندگان آنان نبود و طور سنتی محل حضور امویان ضد شیعه بود. نگارش یک اثر مستقل

درباره مناقب امام حسین علیه السلام و حوادث مربوط به ایشان، پیش از این در اندلس سابقه نداشت. به رغم اینکه ابن ابار هدف از نگارش این کتاب را تأثر از واقعه عاشورا و امید به شفاعت اهل بیت علیهم السلام ذکر می‌کند، به نظر می‌رسد نگارش ادبی، مختصر و تأثیرگذار از واقعه عاشورا در آن بازه زمانی، عکس‌العملی در برابر حملات بی‌وقفه مسیحیان به نواحی مسلمان‌نشین اندلس بوده است و ابن ابار با نگارش *درر السمت* و اثر مفقود شده دیگر با عنوان *معدن اللجین فی مرآة الحسین* علیه السلام به دنبال توسعه اندیشه مقاومت اسلامی در برابر دشمنان اسلام بود.

## منابع

- قرآن کریم
- ابن ابار، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۲۰۱۰)، *درر السمط فی خبر السبط*، قاهره، دارالسلام.
- ابن ابی زرع فاسی (۱۹۷۲)، *الانيس المطرب بروض القرطاس*، رباط، الصور للطباعه و الوراقه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۹۸۸)، *العبر، تحقیق خلیل شحاده*، بیروت، دارالفکر.
- ابن عماد حنبلی (بی تا)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت، مکتب التجاری للطباعه.
- حاتمی، حسین، پروین زمانی، محمد رضا بیگی، پوریا اسماعیلی (۱۳۸۸)، «نگاهی تاریخی به مضامین و اسلوب های شعر شیعی در ادب اندلس»، *تاریخ درآینه پژوهش*، شماره ۲۱، قم.
- ذهبی، الحافظ (بی تا)، *العبر فی خبر من غیر*، تحقیق صلاح الدین المنجد، کویت، مراه الارشاد و الابنا.
- ذهبی، شمس الدین بن احمد بن عثمان (۱۹۹۳)، *سیر اعلام النبلا*، ج ۲۳، بیروت، الرساله.
- الرازی، احمد بن سهل (۱۹۹۵)، *اخبار فخر*، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- زبیب، نجیب (۱۹۹۳)، *دوله التشیع فی بلاد المغرب*، بیروت، دار الامی للثقافه و العلوم.
- سلاوی، احمد (۱۹۵۳)، *الاستقصا لاخبار دول مغرب الاقصی*، مغرب، دار البیضا.
- سلمان الیافعی، ابو عبدالله بن اسعد بن علی (۱۳۳۹ق)، *مراه الجنان و عبره الیقظان*، دکن، بینا.
- شهیدی پاک، محمد رضا (۱۳۹۵)، *تاریخ تشیع در اسپانیا و مغرب قرون وسطی: فرهنگ آثار، سیاست و اندیشه شیعی در مغرب و اندلس*، قم.
- الصفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک (۱۹۵۳)، *الوافی بالوفیات*، دمشق، مطبعه الهاشمیه.
- عنان، محمد عبدالله (۱۹۷۰)، *دوله الاسلام فی الاندلس*، قاهره، مکتبه الخانجی.
- مطهری، حمید رضا (۱۳۹۶)، *اهل بیت علیهم السلام در آثار دانشمندان اندلس*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
- المقرئ التلسمانی، احمد (۲۰۰۴)، *نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب*، بیروت، بی تا.
- مونس، حسین (۱۹۸۵)، *مقدمه الحله السیراء (نوشته ابن ابار)*، مصر، دارالمعارف.